

# قیام امام ایران

زین نظر سورا نویسندهگان

ازگان دینی بهمن ستاومت ملی ایران

هادی بیزاد

## “محبت‌های” نوظهور

کا بینهی ائتلافی لیکود- کارگر)، بهر بهانه‌ای کوشش کرده اند تا مخصوصاً " به دولت‌های میانه‌رو عرب حالی کنند که اسرا شیل ( از این پس ) در انتقال ویا فروش اسلحه به رژیم‌تهران دست نخواهد داشت و حتی از هرگونه اقدامی که احتمالاً برسیاست این دولت‌ها در مقابل با تحریکات جمهوری اسلامی خللی وارد آورد، خودداری خواهد کرد.

ظاها " اسرا شیلی ها با چنین چرخشی خواسته اند رضایت خود را زنتا یح کفرانس عمان بدانجهت که این با رگمتریا پی مسئله فلسطین بوده است، ابراز دارند و غیر مستقیم به عرب تلقین کنند بیوندهای آشکار و نهان اسرا شیل با رژیم‌تهران، محصول خصومت عرب و خاصه با فشاری آنها در هوا خواهی از فلسطینی‌ها است - بنا بر این اگر عرب با از صبر خود در این زمینه دست بردارند، اسرا شیل نیز در سوخت رسانی به آیت الله‌ها ست خواهد آمد.

بقیه در صفحه ۲

از رادیو ایران

## بودجه مرگ

به هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی، میرحسین موسوی گفت که ۴۱ درصد بودجه به جنگ اختصاص یافته است. این رقم، اگرچه به نسبت، یکی از بالاترین ارقام بودجه جنگی در سراسر تاریخ است، لیکن نشان دهنده تمایز واقعیت نیست. واقعیت این است که جنگ به مراتب بیش از این از بودجه کل کشور سهم گرفته است.

رقم نامبرده فقط نشان می‌دهد که وزارتخانه‌ها و سازمانها می‌توانند با تدارک وسایل جنگ سروکار دارند، ۴۵ درصد بودجه را به خود اختصاص داده‌اند. ولی واقعیت این است که هر روز ارتخانهای و هراسا زمانی دارای یک ستاد پشتیبانی جنگ است و در نتیجه سهمی از درآمدهای خود را به جنگ اختصاص می‌دهد و این البته سوا بی‌جاست که ظاهراً "داوطلبانه" اما در واقع به زور برای کمک مالی به امر جنگ از مردم می‌گیرند.

بقیه در صفحه ۱۰

در هفته‌های گذشته و دقیقاً "از زمان انتشار قطعنامه کنفرانس سران عرب دولتمردان اسرا شیل ( از هر دو جناح

حیثی مشکان

## سرازنو، بازی از نو!

وزیر کشور جمهوری اسلامی - حجت الاسلام محتشمی - با تفاق معاونین خود اخیراً " با آیت الله منتظری بر لزوم فعالیت احزاب تا کید کرد، متعاقباً " معاون سیاسی وزارت کشور در مصاحبه‌ای گفت که با توجه به تاکیدات فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری بزودی قانون احزاب و گروه‌های سیاسی اجرا خواهد شد.

مردتا جری اوایل شب از بازار به خانه با زگشت، زتن سفره را گسترده شام می‌خورند و بعد از شام، مرد به زن گفت برو به اتاق خواب، لباس از تنت خارج کن و منتظر من باش. زن چنان کرد، حاج آقا مشغول رسیدگی به حساب‌های تجارخانه و انتقال ارقام زدفتر روزنامه به دفتر کل و مطابقت اسناد و پروات شد و وقتی سر برداشت که سپیده دمیده و بانگ خسروس برخاسته بود.

بقیه در صفحه ۱۲

## سیاستمداران فیلسوف

روزنامه‌های کیهان، مباحبه‌ای با هاشمی رفسنجانی بعمل آورده است. این مصاحبه که گویا ده - دوازده نفری از روزنامه‌های کیهان در آن شرکت کرده‌اند، دو صفحه تمام از روزنامه را به خود اختصاص داده است. عنوان درشت صفحه اول روزنامه نیز به این مصاحبه اشاره دارد:

نشست کیهان با رئیس مجلس پیرامون آینده جنگ، سیاست خارجی، انتخابات و فتاوی امام. حرفهای کیهان در این مصاحبه زده، اگرچه زبانه‌های جهات درخور توجه است، اما نفس انجام مصاحبه‌ای با این

بقیه در صفحه ۴

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

( بهمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ )

خواهران و برادران عزیز! پس از چند ماه سکوت، من امروز که مصافح با نهمین سالروز قبول مسئولیت اداره کشور بعنوان نخست وزیر است، انتخاب کردم تا با شما صحبت کنم. در آن ایام، پس از گذشت ۲۵ سال اختناق و عدم توجه به خواسته‌های مردم، وضع کشور به درجه انفجار آمیزی رسیده بود. نوجوانان ما نمیتوانستند تصویر روشنی از آن روزها داشته باشند، اما جوانان بخاطر دارند که چگونه مثنی دروغ زن و شیا در لباس روحانیت، از عدم رضایت مردم سود برده و خود را به صورت مبشران آزادی کشور در آورده‌اند. چه وعده‌ها که دادند و سپس بنا م آزادی و قانچون چه جنایت‌ها که در ۹ سال گذشته مرتکب شدند. گروه‌های فردی نیست که، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، از گزند آنان مصون مانده‌اند.

بقیه در صفحه ۳

بهمن خجسته

## پدین سنگین بر پاهای لاف‌ر

در هفتمین سال جنگ ظاهراً "هنوز برای رژیم‌تهران فرصتی مناسب بدست نیامده است تا ضربه نهائی را برای یکسره کردن کار وارد آورد. این راه شامی رفسنجانی - که دوباره با عنوان "مرد شماره دورژیم" ظاهر می‌شود - گفته است.

در میانده نیمه اول سال ۶۵ خمینی گفت که کار جنگ با یدهمین امسال یکسره شود، و رفسنجانی و خاندانهای در خطبه‌های نماز جمعه و فرماندهان سپاه سداران در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها به مردم بشارت دادند که سال ۶۵ پایان پیروزمندان جنگ است.

سال ۶۵ بسر رسید و زبیروزی خیری نشد. هاشمی رفسنجانی در نقطه گردش سال گفت که جنگ به هدف‌های اصلی دست یافته است و در سال ۶۶ - سالی که سه ماهه آخر آن آغاز شده است - شاهدیایان کار خواهیم بود. سال ۶۶ هم در دبیر می آید ولیکن نفس میلان دیگر گرم نیست. زمان هر چه بیشتر گذشت، به همان اندازه زمامداران تهران خوش بینی خود را بیشتر زدست دادند.

بقیه در صفحه ۳

## لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

در صفحه ۶

وقتی افغان‌ها برافغان دست یافتند و دولت صفویه به آخر رسید وضع فاجحان شباهت زیادی به وضع فاجحان تهران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشت. اطرافیان محمود گروهی هنگامه گریه بودند که اکثرشان خط و سواد نداشتند و آئین کشور داری چیزی نمی‌دانستند. محمود بتدریج رجال دولت صفوی را کنار گذاشت و مقامات کشوری و لشکری را به اقوام و کسان خود سپرد. امام جمعه صفهان که فرمان از شاه سلطان حسین گرفته بود بعد از زغلبه افغان‌ها تا مدتی با خوش خدمتی نسبت به حکمران جدید مقام خود را حفظ کرد اما چون امامت جمعه مقام مهمی محسوب میشد و در آمد خوبی هم داشت بالاخره محمود تصمیم گرفت یکی از اطرافیان خود را بعنوان امام جمعه منصوب کند.

سخن رضوانی

## اراده مبارک امام

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

و اما آیا این هم "قولی" است از قول های رایج و آیا می توان پذیرفت که به واقع چرخشی در دیدگاه های تل آویونست به جنگ و حمایت از رژیم آیت الله هارخ داده است؟

پرسش هایی است که پاسخ مسلم به آنها، با اطلاعات موجود آن نیست. زمانه مداران اسرائیل، بنیان نکرده اند که دوام جنگ، در حفظ منافع و خاصه امنیت کشورشان، نقش فوق العاده مؤثری ایفا کرده است (و البته این را با دیدیه حساب "شیرین کاریها" روزگار نوشت که چطور "اما مجاهد راه های قدس" را در تقسیم این "رحمت الهی" با "اشغالگران قدس" هم سفر و هم سفره ساخته است.)

بهر تقدیر، اسرائیلی ها از همان آغاز درگیری با یک محاسبه ساده سهم خود را از این "موهبت خدائی" مشخص کردند، با این برداشت ها که دادا جنگ:

اولاً "قدرت رزمی و اقتصادی عراق را علی رغم اتکاء به یک ثروت عظیم نفتی در هم خرد کند و با لطف در پشت مرزهای اسرائیل مانع خواهد شد.

ثانیاً "اتفاق (ولو همیشه نیمی بنسب) اعراب را بیش از پیش خوار و هدیوسانند و لاقلاً از توجه به اسرائیل منحرف خواهد ساخت.

ثالثاً "مهم تر از همه این ها، مشکل فلسطین را نه فقط در چشم اعراب بلکه همچنین در محنتی بین المللی به یک حکایت فراموش شده مبدل خواهد کرد و در همان حال، در ردیف آثار رنجی جنگ و مثلاً "در قلمرو ملامت سنگین و سودآور اسلحه و یا آن گونه که برخی از سیاست پيشگان اسرائیلی اعتراف کرده اند، در جهت کمک به کاهش هزینه های امنیتی نیز فرصت های شیرینی در اختیار اسرائیل خواهد گذاشت.

بنابراین فهم آن دلایلی که "منافع" تل آویووتهران را مخصوصاً "در حفظ شرایط جنگ، به هم گره زده است، حتی پیش از زلزله رفتن فضا تحت "ایران گیت" نیز دشوار نبود، افشای ماجرا های پشت پرده "تهران - تل آویو و واشینگتن" تنها پاسخ به این پرسش را آن ساخت که: از چه رو اسرائیلی ها اصرار داشته اند تا دست آمریکا را نیز به زیادهای سیاسی خود در منطقه بند کنند؟

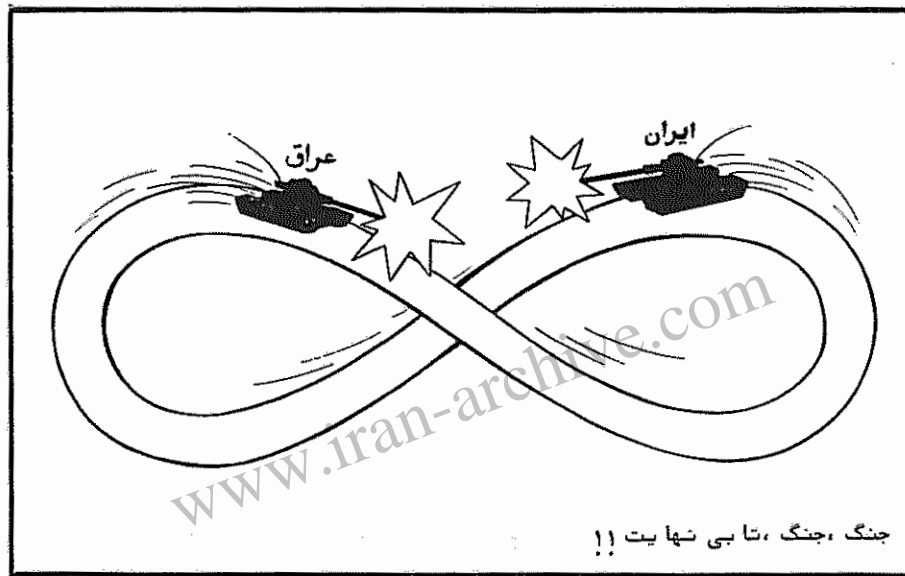
اول بار این اعترافات مک فارلین - رئیس اسبق شورای امنیت ملی ایالات متحده، و از با زبیران دست اول معرکه "ایران گیت"، بود که بنیان دقتا را شکافت.

نقل اوطی با زجوشی های (کمیتتهی تا ور) و پس از آن در کمیتهی مشترک مجلسین سنا و نمایندگان، مسلم ساخت که سوادت بنیان "ایران گیت" از آغاز تا انجام با کوشش و صراحت اسرائیل جور شده است.

از توضیحات اوست: "نیر، از صاحب منصبان وقت در دولت اسرائیل، برای نخستین بار، امکان آزادی گروگانها را در قبال فروش اسلحه با من در میان گذاشت ولی من راهی برای دوری کردم که چنین

## محبتهای "نوظهور"

قطع جنگ ابراز علاقه کرده، در میان های راه با "سیاستی" جور شده که هیچگاه برپایان این غائله نظر مسا عدی نداشته است؟ بهر صورت از همه آن چه بدنبال با زجوشی ها و افشاگریهای چند ماهه، به عنوان یک واقعیت مسلم پذیرفته شد یکی هم این نکته بود که "ایران گیت" از ریشه ها مخلوق سیاسی بوده است که از همان ابتدای جنگ در تل آویو قسوام گرفت و عملاً به یک خط اساسی در سیاستهای منطقه ای اسرائیل مبدل شد.



خوانندگان ما شاید بخاطر میا ورنده که در تحلیلی بر این نظریه کیددا شتیم که "اگر این سیاست، در کوتاه مدت بتواند تمنیای اسرائیل را در منطقه برآورد و مخصوصاً "در کنار این فاجعه ویرانگر (غوغای فلسطین) را خاموش یا نیمه خاموش کند - در درازمدت گری از این کلاف پیچیده و کور نخواهد گشت و این سهل است اسرائیل را در پیرامین حلقه های دشمنی ها، خواهنا خواه با کین جوشیها و خصومت های تازه تری مواجه خواهد ساخت." تردیدی نیست که تا کنون دوام جنگ اگر نه تمام، دست کم چندی از درخواست های اسرائیل را پاسخ گفته است - عراق نه حالا که حتی سالها پس از این نیز نیروی قابل اعتنائی در خط دشمنی با اسرائیل نخواهد بود - انکارنا پذیر است که در طی این هفت سال گذشته، وقوع تجا و ز مجددی از سوی اعراب بر ضد اسرائیل حتی قابل تصور هم نبوده است - جای شک نیست که در این با زار گرم خرید و فروش اسلحه، خزانهای اسرائیل بخصوص در مرحله ای که با مشکلات اقتصادی بسیار دست بگریبان است، بی نصیب از دریافت های کسلان نبوده است با این همه طراحان سیاسی این کشور سخت در اشتبا هند اگر از دوام این جنگ و مخصوصاً "با دکردن ملاحهای حاکم در ایران، شماری بیش از یک داریوی مسکن طلب کرده اند.

حوادث خونبار و پرهیبت اخیر در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن و بیت المقدس و حتی مناطقی جدا از سرزمین های اشغالی مسلم ساخت که معضل فلسطین، در سایه جنگ خلیج فارس نه فقط رنگ نیاخته

معالیه ای برای ما مقدور نیست، معیذا موضوع را به اطلاع رئیس جمهوری خواهم رساند و جواب او را ابلاغ خواهم کرد." مک فارلین در دنیا لای توضیحات خود اضا فاه میکند: "... همانطور که پیش بینی میکردم با زتاب رئیس جمهوری با تاء کید برای این که ایالات متحده به هیچ وجه نمی تواند از تعهدات خود مبنی بر تحریم فروش اسلحه به تروریست ها و دولت های مولد تروریسم عدول کند، منفی بود، بنا بر قرائی که

داشتیم پاسخ ریگان را به واسطه ای اسرائیلی ابلاغ کردم و گمان من در آن هنگام، این بود که مسئله بکلی منتفی شده است. اما دو هفته بعد با دیگر "نیر" به سراغم آمد و این با ریشنه دتا زهای آورده بود که بموجب آن ایالات متحده مستقیماً "در ملامت اسلحه دخالتی نداشته، اسرائیل سلاحهای مورد تقاضای تهران را از ذخایر خود تاء مین میگرد با این شرط که آمریکا هر چه سریع تر جای خالی آنها را پر کند.

مک فارلین ادا می دهد: "طبعاً این پیشنهاد را هم با رئیس جمهوری در میان گذاشتم و او ایسن روش را پذیرفت."

سرهنگ نورث و دریا دارپویندگستر نیز در جلسات با زجوشی کنگره نقش تشویق کننده ای اسرائیل را انکار نکردند و جالب توجه است که نورث در جواب سنا تورسان رئیس کمیتهی تسلیحات سنا و عضو برجستهی دستگا رهبری حزب دمکرات، که سوءال کرد: "آیا آمریکا و اسرائیل در قبالب جنگ ایران و عراق از سیاست هماهنگی پیروی می کنند؟" - بی آنکه نظر خود را بشکافد، به این توضیح اکتفا کرد که "ما میدانستیم در همه زمینها دیدهای ما و آنها (اسرائیلی ها) یکسان نیست ولی در جهت تقویت جناح معتدل و غرب گرا در رژیم اسلامی و در درجهی دوم دستیابی به گروگانها، اختلاف نظری در میان ما نبود.

روشن بود که پرسش سنا تورسان "بصورت تلویحی، متوجه طرح این مسئله است که چگونه دولت ایالات متحده که دادا "بر

که با دتا زهای نیز یافتا است. بررسی ها ئی که اخیراً "در سیاست راهی از منوطات تحقیقاتی غرب صورت گرفته بروشنی نشان می دهد که رگه های محسوسی از گرایش های بنیان دگرائی اسلامی در حرکات فلسطینی پرورش یافته و روبه افزایش است و این همه خود بیان کنندهی این واقعیت است که مشکل فلسطین از رهگذر سیاست های "از امروز تا فردا" رفع شدنی نیست و بمصلحت اسرائیل است که توجه خود را بسوی شیوه ها و راه های منطقی بگرداند، که مسلماً "وجه المصالحه" قرار دادن زندگی دیگران در شمار آنها نیست.

دولتمردان اسرائیل با دید پذیرنده که با سوخت رساندن به این کانون مرگ و نهدام، خواهنا خواه بر قضاوت ملت ایران اشترخواهند گذاشت، که بی هیچ گفتگو، در سراسر منطقه نادره ملتی است که پشت پشتر فرهنگ مد را گر خود از منازعات قومی و نژادی برهیز داشته است. طراحان سیاست های منطقه ای اسرائیل بسا یسد قبول کنند که این فاجعه ای ایران سوز، سرانجام پایانی خواهد داشت - سندی در میان نیست که آنرا به ابدیت دوخته باشد - مسلماً "زمانی نیز خواهد رسید که از این رژیم جهانی که چون دملی چرکین و پردرد بر پیکرهی ملت ایسران نشسته است نشانی نخواهد بود و طبیعاً مهلتی پیش خواهد آمد که این ملت با همه دستهای که تنور این وانفسای مرگ را تا فتها ندبه تسویه حساب بنشینند و مواضع خود را در همه را ببطها با معیار عقل و تجربه و سا بقه شالوده بریزد.

اسرائیل تا کنون ادعا کرده است که "مقصود از زساندن سلاح به ایران، نه تقویت رژیم، بلکه کمک به ارتش ایران و مردم ایران بوده" و این را دلایل مشروعیت عمل خود ساخته است.

این یک "استدلال" نیست، احتیاج تمام عیار است در آن حد زستی که گمسان نمی رود که حتی کودکان دبستانی را نیز اقناع کند. طلب فوری ملت ایران قطع فاجعه است که می رود ایران را به یک دشت سوخته - بیک ویرانه - به سرزمین فلجها و کورها و زندگی باخته ها مبدل کند.

این حساب هرگز و هرگز از قضاوت مردم ایران دور نخواهد شد که اگر دست سوداگران مرگ از هر دوسوی این سفره ی خون کوتاه بود، تا کنون این داستان جاسوزبسه آخ رسیده بود.

حکایت غریبی است - این یک به دوستی با ملت ایران میلاد و آن یک به دوستی با ملت عراق سینه چاک میزند و در این میان دولت ایران و عراق اندک سدر آتش چنین "محبتهای" نوظهور و ناخواسته کباب میشوند.

مسئله ای اساسی ملت ایران، حضور رژیم جهانی ملاحهاست: رژیمی که در ذرات وجودش دشمنی با ایران رسوب کرده است، رژیمی که خود آشکارا قرار می کند به "ایران زدائی" کمر بسته است، رژیمی که جنگ را شیشهی عمر و جانی را ستون خیمه ای خود ساخته است ...



بقیه از صفحه ۱

مردم در بهزیستی و ترمیم خرابی های مملکت را مطرح مینمایند و با دیدگاه این گرفتاریها پاسخ دهد. مسئله اینست که چگونه و با چه تدبیری میتوان در آخر قرن بیستم به تسویش قرون وسطای رژیم خمینی پایان داد. قبل از هر چیز لازم میداند که یک نکته مهم و پر معنی را برای شما بیان کنم - ولی از شما میخواهم که با سونو میدی را از خود دورنگاه دارید و خیال نکنید که ایران من به پیروزی نهایی ایران دچار تزلزل گردیده است - در سالی که گذشت ما، از نظر مادی و مالی، تحت فشارهای طاقت فرسائی قرار گرفتیم. نهفت مقاومت ملی ایران و خود من در پیروی از اصلت و ملی گرایی پایدار ماندم. و با دید به اطلاع شما خواهان و برادران عزیزم برسانم که اکثریت قاطع همزمان ما، در داخل و خارج، در این مبارزه پایدار و کردند. ما آماده معامله با آزادی و شرف ایران نبودیم و نیستیم. لذا مجبور شدیم که بودجه خود را محدودتر کنیم و فعالیت خود را تقلیل دهیم. در این راستا ما ناچار شدیم که مدد معاش ۸۵ نفر در آنجا و دانش آموزان در ترکیه قطع کنیم، تقریباً تمام کمک های که در فرانسه، آمریکا، انگلیس و سایر ممالک به جوانان برای ادامه تحصیل میکردیم، حذف نمودیم، مسافرت ها را محدود کنیم، تبلیغات

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

( بمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ )

داخل و خارج بکا همیم. ولی فکر همان، ایمان همان، هدف همان بوده و خواهد بود. ما همیشه گفتیم و نوشتیم که در راه مبارزه برای آزادی و بدست آوردن حقوق پایمال شده مردم ایران از هر کس و هر دولت آماده دریافت کمک هستیم. ولی هر کمک مشروط را مردود میدانیم زیرا معتقدیم که:

بهردستی نباید داد دست. مردم ایران میدانند که رژیم کنونی که در جنایت و شقاوت همانند نازی نادر، تاسا حدسیا رزیادی، نتیجه و مولود رژیم سابق است. ما حق نداریم برای رضای خاطر این و آن، تاریخ ایران را تحریف کنیم. من از تکرار این مطلب خسته نمی شوم که فساد، دیکتاتوری و ناپاکی دست اندران کاران سابق، تا حد زیادی، راه را برای خمینی هموار ساخت. من نمی گویم که تمام مسئولان سابق اشخاص نالایق و نادرستی بودند. ولی جوانان افراد فاسد و بی ایمان را بیشتر از مسئولان وطن دوست و با شهادت تشویق می کرد. بی اعتنائی به قانون، پرورش افراد

حقیر و بی شخصیت و اتکاء مطلق به بیگانگان، راه را برای خمینی وعده ای فرصت طلب با زکرد، اگر بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بجای فرد پرستی و تظاهر به نیروی کاذب، احترام به حقوق مردم و مخصوصاً "حقوق اولیه بشر را ترویج کرده بودیم، گرفتار طوفان سال ۱۳۵۷ نمی شدیم. از تکرار این حقایق هیچ وقت نهرا سید جوانان کشور را آگاه نمائید.

امروز، داعیه داران ایران مداری در خارج از کشور، اکثر "با ازمکاران سابق خمینی هستند و با آزائی که روزی بدستوری وارد گود میشوند و روزی به اشرار آزان خارج میگرددند. آنقدر هست که اپوزیسیون های فرمایشی یا دستوری، فردا به افرادی تبدیل میشوند که یا سابقه نوکری داشته و یا از این به بعد خواهند داشت. اما، با افرادی که در آنها این استعدادها یافت نمی شود و بیش از چهل سال یک راه و یک روش را پی گیری کرده اند، چه با یکدیگر؟ من بسم خود، راه را برای ایران جز استقرار تدریجی دموکراسی ندارم. در

سایر ممالک جهان نیز چنین بوده و خواهد بود. در انگلستان در صد سال پیش دموکراسی بود ولی شباهتی به وضع کنونی این کشور نداشت. دموکراسی سیاسی، دموکراسی اجتماعی، دموکراسی اقتصادی مکتب و مستلزم یکدیگر هستند.

دولت پیشرفته برای خود نسخه آزادی و دموکراسی را مفید تشخیص داده اند و دولتی برای ما بنا مذهب، حکومت تعلیم و بنام نظم و آراش، حکومت چکمه را تجویز میکنند. لشکر کشی در زمان کنونی بسه کشوری مثل ایران کار دشواری است ولی پیدا کردن و بکار گرفتن عناصر خود فروخته مخصوصاً "در لباس و ردای روحانیت، آسان است.

وقتی که خمینی رژیم جهنمی خود را بر ایران سایه افکن کرد اعتقاد من برای این بود - هنوز هست - که بدون کمک های گوناگون، مخصوصاً از طرف ممالک غربی، حکومت او بیش از یکسال دوام نمی توانست داشته باشد. امروز همه میدانند که ایران گیت فقط با آمریکاها نبود: اکثر کشورها، حتی چین دور افتاده و ژاپن سوداگر، ضمن محکوم کردن رژیم ضد انسانی خمینی، مستمراً "آنها را قسح تقویت کردند. در فرانکفورت، در هامبورگ، در لندن، در زوریخ، در لادن مرگ با نما بندگان امام جنایت کار مشغول معامله بودند. از یک طرف دربار سانسور

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

البتة همچنان لافزنی می کنند، ولی دیگر وعده های مهلت دار نمی دهند. هاشمی رفسنجانی در آخرین مصاحبه اش - مصاحبه ای که با گروه کیهان انجام داد - گفته است: استراتژی جدید این است که وقتی مصلحت دیدیم و زمان مناسب را بدست آوریم، حمله را شروع می کنیم. و هنگامی که حمله را شروع کردیم، به گونه ای خواهد بود که بتوانیم سلسله تهاجمات را، بدون آن که قطع کنیم، ادامه دهیم. از این سخنان وی چنین بر می آید که جمهوری اسلامی هنوز مصلحت ندیده است و زمان مناسب را بدست نیاورده است تا به حمله های زنجیره ای بی گسست دست بزند. از این سخنان وی چنین بر می آید که گوئی جنگ در هفتمین سال خود نیست، بلکه تازه آغاز شده است. هاشمی رفسنجانی در همین مصاحبه می گوید: " ظرفیت ادامه جنگ بطور کامل وجود دارد"، ولی گوئی که این گفته خود را فراموش کرده باشد، اندکی بعد می افزاید: " امکانات مالی دولت همین است که هر سال بودجه کشور را مقصداری کسری تصویب می شود، این امکانات فعلی دولتی ما است."

وی چنان از "مقداری کسری بودجه" سخن می گوید که انگار دولت فقط مقصدار نا قابلی کسری بودجه دارد، انگار که کسری بودجه دولت، هر سال سربه میلیاردها تومان نمی زند، سختگوی شورای عالی دفاع فراموش می کند که با این کسری بودجه و در حالی که دولت دیگر امکانات تازه ای ندارد که در راه جنگ صرف کند، دیگر نمی توان از " ظرفیت کامل" ادامه

## بدن سنگین بر پاهای لافز

جنگ سخن گفت.

و درست بدن دلیل که ظرفیت ادامه جنگ برای دولت وجود ندارد، دست او گریبان مردم بیچاره را گرفته است که بیایند و از نان شب خود، از خرج بهداشت و درمان و آموزش خود، از هزینه مسکن و پوشاک خود بزنند و آخرین دینارهای پس انداز خود را در راه ادامه جنگ به باد دهند.

رژیم تهران ظاهراً " مدعی است که شرکت در جهاد مالی اختیاری است، یعنی هر که پولی داشت و دلش خواست بدهد، مختار است، ولی اگر داشت و نخواست بدهد، باز هم مختار است. به عبارت درست تر دولت اسلامی کسی را مجبور به شرکت در جهاد مالی نمی کند، همچنان که در خود دین نیز اجباری وجود ندارد.

اما در اسلام بهروایت خمینی ما همیم از معنای اولیه و اصلی خود نه تنهاسا دور شده اند، بلکه معنائی کاملاً مخالف با اصل خود پیدا کرده اند. به سخنان سردمدار رژیم، هاشمی رفسنجانی در مصاحبه و با روزنامه کیهان، توجه کنید، می گوید: " البتة ما دلمان می خواهد که همه در جهاد شریک بشوند... بنا نداریم که الان دنبال اجبار بریم مگر اینک نشود..." پس داد و طلبی و اختیاری در کار نیست، اجبار محض است، منتها رژیم تهران این حق را انحصاراً " برای خود محفوظ نگاه داشته است که زمان بکار بریدن اجبار را خودش تعیین کند.

درواقع اعلان اینکه آیت الله خمینی هزینه ۲۵۰ بسیجی را بر عهده گرفته است، نشان دهنده آن بود که حکومت می خواهد برای ادامه جنگی که به بسن بست رسیده است، به زور از مردم پول بگیرد. آن مقدمه چینی ها فقط برای شروع جلوه دادن زور و اجبار بود. در رژیم تهران مشروع آن چیزی است که خمینی بپسندد، و نامشروع همه آنچه مورد پسند وی نباشد.

چون آیت الله جنگ می خواهد، گردونه تبلیغاتی رژیم برای مشروع جلوه دادن آن بکار افتاده است، چون او خواستار ادامه جنگ به هر قیمتی است، پس هر قیمتی هم که ملت ایران بپردازد، بپردازد، آنقدر سنگین نیست که بر وجدان وی سنگینی کند.

تجاوزهای خمینی به اسلام مشهود تر و مکرر تر از آن است که ما در این باره سخنی داشته باشیم. اما حیلۀ خمینی برای مقابله با مخالفانش به هر حال شنیدنی است: اگر این مخالف، مجتهد نباشد که خواهنا خواه نمی تواند در باب شرعی بودن یا نبودن کارهائی که وی می کند، جدل کند. ولی اگر مجتهد باشد و مجتهدا مع الشرائط هم باشد، و آنگاه در شرعی بودن اعمال و فتواهای خمینی تردید کند، خمینی انگ "آخوند" درباری " بروی می زند. مسأله اصلی برای خمینی از میدان راندن وی اعتبار کردن مخالفان خود

به هر وسیله ای است. برای وی هیچ هدفی آنقدر مقدس نیست که نتوان برای رسیدن به آن از وسائل زشت و ناپسند استفاده کرد، و در عین حال هیچ وسیله ای آنقدر زشت و ناپسند نیست که از بکار

بستن آن اندیشناک شد. این همه تبهکاری و وجدانی چنین آرام؟ با ورکردنی نیست، بی گمان یک طرف معادله درست نیست: یا تبهکاری ای در میان نیست، یا وجدانی وجود ندارد. اما چون همه نشانه ها حکایت از آن دارد که تبهکاری هست و در ابعاد بزرگ هم هست، پس باید نتیجه گرفت که آنچه وجود ندارد، همان وجدان است.

و گرنه چگونه کسی راضی می شود برای ادامه جنگی که به هیچ روی بخت پیروزی در آن وجود ندارد، جان و مال میلیون ها انسان را چنین بی پروا به معنای درست کلمه بر باد دهد؟

این بدنه سنگین نظمی را دیگر نمی توان برای پاهای لاغر اقتصامی نگاه داشت. دست زور رژیم در کیسه اندوخته های قشراهی کم درآمدها، مردمند! را البته نداد رت می کند، لیکن کار جنگ را به سامان نمی رساند.

یک محور اساسی تبلیغات جنگی رژیم - در کنار محورهای دیگر - این بود که دنیا دیگر از حکومت عراق دست کشیده است، زیرا این حکومت آینده ای ندارد، ولی هاشمی رفسنجانی در مصاحبه اش با روزنامه کیهان، در پاسخ این پرسش که آیا جهان از حکومت عراق مأیوس شده است، می گوید:

" اگر ما یوس بودند، آن مقصدار سرمایه گذاری نمی کردند، هنوز میسند دارند و آثارش را هم شمس در سرمایه گذاری ها نشان داده می کنید."

## اراده مبارک امام

بقیه از صفحه ۱

وزیر خود را طلبید و گفت فرمائی برای فلان کس بنویس که از امروز ما مجمعها اصلاحی نخواهیم بود. وزیر گفت اگر اراده مبارک برتعمیر ما مجمعها را گرفته است لاقلا از ما بفرمائید این مقام به شخص حاشیلهت تفویض شود.

محمود پرسید عیب این شخص چیست؟ وزیر گفت سواد ندارد. گفت مشکلی در کار نیست، یک فرمان سواد هم بسرای او بنویس!

فرمان اخیر حضرت امام خمینی در مورد " شروط الزامی" یکی از همان نوع فرمانهاست که مشکل شرع و عرف و مقررات و قوانین و احکام و مواظبت را در رابطه بین دولت و مردم یکجا حل میکند.

آقای سرحدی زاده وزیر کار جمهوری اسلامی، نامه‌هایی به محضر مبارک حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی نوشته و استفتاء کرده بود که آیا میتوان برای واحدهای صنعتی و کارگری کسبه از امکانات و خدمات دولتی مانند برق، تلفن، سوخت، مواد اولیه، ارز، بنسدر، جاده، سیستم‌های و سیستم‌های تکمیلی استفاده میکنند "شرایط الزامی" برقرار کرد.

حضرت امام در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه پاسخ داده اند: " بسمه تعالی - در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت میتواند شروط الزامی را مقرر نماید!"

" شروط الزامی" یعنی چه؟ به زبان خیلی ساده یعنی این کسبه دولت میتواند در حق استغادهای برق و تلفن و پست و تلگراف و جاده و فرودگاه و ارز و مواد اولیه و سیستم‌های و بنا تکمیلی را برای بناهای اقتصادی و صنعتی و حتی دکاکین و مغازه‌ها منوط به یک تعهدی قید و شرط و نامحدود بکنند و بگویند در قبال این خدمات، اشخاص ملتزمند آنچه را دولت میگوید و میخواهد، بی چون و چرا بپذیرند.

حضرت امام مرقوم فرموده اند: " در هر دو صورت چه گذشته و چه حال... مقصود این است که "الزام" از امروز آغاز نمیشود و چنین نیست که بعد از این، هر کس تقاضای انشعاب برق بدهد به او بگویند برق میدهم بشرط آن که فلان تعهد را قبول کنی، خیر! این قانونی است که عطف بما سبق میشود و عقدی است که احتیاج به صیغه ندارد.

پس از آن که فرمان مبارک امام در پاسخ استعلام وزارت کار و رفاه اجتماعی، آقای وزیر کار و متعاقباً آقای نخست وزیر مدعی شدند که فرمان امام، حتی از نظر موضوعی هم عمومیت دارد و نه فقط در مورد قانون کار، بلکه در هر مورد دیگری دولت میتواند به استناد آن عمل کند. شورای نگهبان که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی موظف است مواظبت را بکشد و مواظبت با شد در کشور اسلامی سرسوزنی از احکام شرع و اصول قانون اساسی

تخلف نشود، حیرت زده‌ها مه‌بی به محضر مبارک حضرت امام معروض داشت و بر حسب سابقه، لایحه منتظر بود جوابی دوپهلوی از ناحیه امام دریافت کنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. اما پاسخ امام، این بار هیچ شباهتی با پاسخ‌های سابق ایشان در موارد مشابه نداشت. مرقوم فرمودند: استنباط دولت صحیح است، شرایط الزامی محدود به مورد خاصی نیست. دولت در تمام موارد در تمام مسائل میتواند آن را مستند تصمیمات و اقدامات خود قرار دهد!

حالا نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بروند تا دلشان میخواهد در لایحه دولت بحث کنند که کدام ماده را باید حذف یا اضافه کنند، کدام ماده را باید برداشته و فقهای شورای نگهبان هم مختارند هر چه بیشتر ذره بین را روی مصوبات مجلس شورای اسلامی بچرخانند تا ببینند کجایش مغایرتی با اصول اساسی و کجایش با شرع انور است!

سلطان محمد فتح وقتی قسطنطنیه را در محاصره گرفته بود جاسوس به داخل شهر فرستاد که برای او خبر بیاورد. جاسوس رفت و خبر آورد که در شهر هیچ خبری

نیست الا آن که دو گروه از کشیش‌ها در کلیسای بزرگ "سنت سوفی" مجادله دارند. یک دسته میگویند قضیه معراج، جسمنا سوتی مسیح بود که به آسمان عروج کرد و دسته دیگر معتقدند جسم لاهوتی او بود. روز بعد، سلطان محمد فرمانده توپچیان سیاه خود را طلبید و گفت میخواهم گنبد سنت سوفی را نشانها نکنی و چنان بزنی که ناسوت و لاهوتش یکجا به آسمان برود!

با فرمان اخیر، حضرت امام خمینی لاهوت و ناسوت را یکجا نشان گرفت. مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، بموجب این فرمان هر دو، سکه یک پول میشوند و احکام شرعی همان قدر میتوانند دولت را محدود کنند که مقررات قانونی. حکومتی که امام خمینی تاسیس کرده است هیچگاه یک حکومت قانونگرا نبود.

انقلاب اسلامی اصولاً حرکتی بود برای پایان دادن به حاکمیت قانون و جابجایی کردن آثار انقلاب مشروطه. این رادار گرما گرم انقلاب خیلی‌ها نخواستند قبول کنند ولی بعد از "پیروزی ۲۲ بهمن" که حضرت امام شیفتگی خود را به آراء و افکار شیخ فضل الله نوری علنی کرد دیگر جای تردید و انکار نماند.

از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ایران با "انقلاب مشروطه" وداع کرد و در مسیر "انقلاب مشروطه" افتاد در حالی که اکنون معلوم میشود "مشروطه" نیز چندان با مسزاج آیت الله خمینی سازگار نیست. استناد

به جمع ما جم می دوزد، با نگاه سیاسی بر سرگر، بلخندی پرمعنی، چهره باطلت و آسنا... گوئی در اتاق آرکستر ۲۰ میلیونی دار در سرفتح و پیروزی سر می دهد... موسیقی کلام... ارزش‌های واقعی و پرمفهوم خود را در چهره رئیس مجلس پیدا می کند... هوشمندی، صراحت، فراست او را در جوابهایی می توان دید که مرزهای تخیل و تفکر را درهم می ریزد... سیاست را در این اتاق ۲۰ متری می توان معنی کرد. جدی، عمیق، اساسی... نویسنده، بیش در آمد مباحه، پس از آن که این جابجایی‌های دل بهم‌زننده را از رفسنجانی بعمل آورد، وارد مستنن مباحه می شود و رفسنجانی همان است که بود: همان دروغ‌ها، همان لاف‌زنی‌ها، همان برده‌بوشی‌ها، همان وارثان از فرط تکرار شده شده.

در جمهوری اسلامی تعلق ابعدی یافته است که با بدترین روزگار در تاریخ ایران قابل مقایسه است. ولی تاکنون تعلق‌های بزرگ فقط به خمینی و دربارها، خمینی گفته می شد، حال آنکه این بار مهمترین روزنامه رژیم دارچهره، کسی دیگر را می آراید. غرض بی گمان این است که با بزرگ کردن و آراستن این چهره، دیگران در سبب قرار گیرند و کم رنگ بنمایند.

سیاستمدار فیلسوف، ادیب و سخنور جدی اما در عین حال طنز زود لغزیب -

به شرع و مقررات شرعی تا جایی بسرای آیت الله صرف داشت که میتوانست در جهت قانون زدایی و متزلزل کردن نهاد های قانونی مفید واقع شود. حال که مجلس قانونگذاری به دلگشا نه‌بی تبدیل شده و برای قوانین زمینی اعتباری باقی نمانده است دیگر چرا باید حکومت گرفتار مقررات دست و پا گیر شرعی باشد و ناساز و ادای آخوندها و اعضای شورای نگهبان را تحمل کند؟ قانون یعنی اراده مبارک حضرت امام. هما نظور که لوئی چهاردهم نیز میگفت دولت یعنی من!



هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

مردی گفت پیرا: چه کنم که خلاصی به رنج اندرم از این که به زبانت من می آیند و اوقات مرا از درد اینان تشویش می‌یابد. گفت هر چه دروینا بند، مرا اینان را وامی بده و آنچه توانا کنان، از اینان چیزی نخواه که دیگر کرد تو نگردد. سعدی - گلستان

## سیاستمدار فیلسوف

اینها محاسنی است که وجود آیت الله رفسنجانی، به تعبیر روزنامه کیهان، بدانها آراسته است. وی در این مباحثه با صد هزار جلوه بیرون می آید، چنان که می تواند حتی ما به رشک خمینی شود.

وقتی خمینی می تواند رفسنجانی را رشک برد، تکلیف منتظری و خامنه‌ای و دیگران خود به خود روشن است. این چهره آراشی نشان می دهد که رفسنجانی در موقعیت چندان استواری قرار ندارد. به همین دلیل خطر آن را پذیرفته است که موضوع تملقی چنین میانه امیز قرار گیرد که جابجایی‌های بزرگ را می تواند ز شرم خیس عرق سازد.

این مباحثه بی گمان پس از این زبانی رفسنجانی جواز جابجایی یافته است. معنایش این است که وی آنگاه نه به استقبالی خطری رفته است که در چنین تملقی - کوشی‌هایی وجود دارد. معمولاً انسان در دو حالت خطر می کند: یکی اینکه چیزی نداد ز دست بدهد، و دیگری آن که بسپاری چیزها را ممکن است از دست بدهد. در مورد رفسنجانی مسلماً "این حالت دوم صادق است."

حساب او این است که اگر پیش از سرک خمینی میخ خود را محکم نکند، دیگر هرگز نمی تواند بکوبد. او شتاب زده است، و معمولاً آدم‌های شتاب زده بیشترین و بزرگترین اشتباه‌ها را می کنند.





فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل «۴»

اگر آخرین چاپ معتبر دیوان حافظ (چاپ استاد خا نلری) را ملاک اعتبار قرار دهیم آنچه از آثار حافظ در آن گردآوری شده عبارت است از: ۱- درجده اول ۴۸۶ غزل که در مجموع مرکب از ۴۰۲۸ بیت است...

ایرچ در آن دفتر آمده بود از آن اوینداشت و تمام آن ها را (که قسمتی از اوواندگی هم زدیکران بود) استنساخ کرد و در دیوان ایرچ آورد. از جمله آن ها قطعه ای بود با این مطلع: ای به درگاه تونیبا ز همه کرم تست چاره ساز همه چندی بعد یکی از فضلا از ایرچان در ضمن نامه ای به یکی از دوستان خود نوشت: ... قطعه شعری با این مطلع: امیر محمد صالح جغتایی است که معاصروشا گردجا می بوده و در مجمع الفصحا و تشکده آذروا بدع البدایع به نام وی ثبت شده است.

به احتمال نزدیک به یقین نخستین نسخه غزل های خواجه به خط خود او نوشته شده بوده است و گرد آورندگان دیوان عزیز وی آن را از روی خط او و تدوین کرده اند. آنچه از شعرهای دیگران در قدیم ترین روزگار آن، در سال های نزدیک به مرگ خواجه وارد دیوان او شده (مانند قصیده سعید سعید و غزل سلمان و قطعه امیر معزی) با این نسخه ای به خط حافظ آن ها موجود بوده باشد، یعنی تا عصر آن ها را برای خود پیدا داشت کرده و پس از او گرد آورندگان دیوانش به صرف آن که این شعرها را به خط خود یاخته اند، بی تاء مل در سیبک و شیوه سخن، یا جستجو در دیوان های دیگر آن ها را از حافظ پیدا کرده و وارد دیوان وی کرده اند و این ها غیر از آن شعرها است که پس از شهرت یافتن شعرخواجه دیگران به دلایل گوناگون به دیوان او الحاق کرده اند.

آنچه غیر از غزل در دیوان خواجه آمده است در حقیقت چیزی به قدری نمی افزاید. قصیده های او اگر چه فصیح و زیبا و بلند است در برابر غزل های او درخششی ندارد. قطعه های وی به کار محققان و شناخت معاصران خواجه و حوادث دوران زندگی او می آید. به عقیده استاد خا نلری هیچ یک از رباعیات منسوب به حافظ چه در لغز و چه در معنی ارزش و اعتبار چندانی ندارند و در برقدار و شأن این شاعر بزرگ غزل سرانمی افزاید. (ص ۱۹۴ دیوان) در واقع این غزل ها است که حافظ را حافظ ساخته است. اکنون باید دید در این غزل ها چه معانی و مضامینی نهفته است و شاعر در درگاه سرور در آن چه فست و فن های به کار بسته که این سان محبوب دل ها و بسند خا طرها افتاده است؟

در آغاز این بحث باید عرض کنم که حافظ در یکی از ادوار بسیار ربود آشفته تاریخ ایران می زیسته است. هر گوشه مملکت به دست امیری فاسد و طماع و خون ریز افتاده بود و کشمکش های بی پایان در میان ایشان وجود داشت و مردم نگون بختی برای بودند که جواب این هرج و مرج ها و لشکر کشی ها و آدم کشی ها را می خوردند. خوش بختان آنه شادروان دکتر قاسم غنی روی ارادت به خواجه کتابی به نام "تاریخ عصر حافظ" تاء لیف کرده و جزئیات حوادث تاریخی آن روزگار را در آن آورده است. سبب و منط لعه آن بسیار عبرت انگیز است. در چنین روزگاری برای مردی مانند خواجه امکان نداشت که به شاد غری ببرد زده، اما جانان میران وقت رانگانه ندارد و بیاد از ایشان نکند. از این گذشته احتمالاً وی از دیوان مقرر نیز دریافت می کرده و حتی قطعه ای در "تقاضای وظیفه" در دیوان او ثبت است. از سوی دیگر حافظ، با آن ذهن آسمانی دیده بود که شعر ستایش آمیز و قصیده مدیح پس از در گذشت مداح و ممدوح که می شود و می میرد، وی حال و روز دیوان شاعرانی مانند فرخی و عنصری و معزی و ثوری را دیده بود. بنا بر این سعی کرد تحولاتی در کارستانش پدید آورد که شعرا و در عین حال که در ستایش کسی سروده شده ظاهراً شایسته نداشتند. نخستین کار بزرگ حافظ، که شادید در آن نجام استادانه آن در ادب فارسی منحصراً فرودیا شد، این بود که لبا س معشوق را بر تن ممدوح کرد. به این غزل توجه بفرمایید:

رواق منظر چشم من آستانه تست کرم نمای و فرود آ که خا نه خا نه تست به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل لطیفه های عجب زبرد ام ودانه تست دلت به وصل گل ای لب لب سحر خوش باد که در چمن همه گل با تک عا شقانه تست علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن که آن مفرح یا قوت در خزانه تست به تن مقصرم از دولت ملازمتت ولی خلاصه جان خاک آستانه تست من آن نیم که دم نقد دل به هر نوعی در خزان به مهر تو نشانده تست تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار که توستی جوفلک را م تا زیانه تست چه جای من که بلغزد سپهر شعبه باز ازین حیل که در انبانه بهانه تست

سرود مجلس است اکنون فلک به رقص آورد که شعرا حفظ شیرین سخن ترانه تست اگر کسی این غزل را بخواند و از سوابق کار آگاهانه نداشته باشد آن را غزلی عا شقانه می بیند که گویا خواجه آن را برای معشوق خویش سروده باشد. اما اگر بداند نیم که بخش بزرگی از زندگانی حافظ در دوران حکمرانی شاه شجاع گذشته و حافظ با او مناسبات دوستانه داشته و چندین بار به صراحت در غزل های خود از او نام برده است:

سر زرها تف غبیم رسیدم زده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع نیز اگر بداند نیم که شاه شجاع مردی زیبا روی و خوش اندام بوده و بدین زیبایی مردانه خود می نازیده و دوست می داشته است که او را بدین صفت ها بستایند، و نیز وقتی بداند نیم که یکی از لقب های شاه شجاع ابوالفوارس بوده و خود او در یکی از شعرها پیش این لقب را یاد کرده است:

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان که همچو من پسری مادر زمانه نژاد کلمه "شهسوار" ترجمه ترکیب عربی ابوالفوارس است و به احتمال بسیار قوی تمام غزل های این کلامه که در آن این کلمه مرکب به کار رفته خطاب به شاه شجاع و در ستایش او سروده شده است مانند غزلی بدین مطلع: آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یا رب این تاء تیر دولت در کدامین کوکب است که در طی آن فرماید:

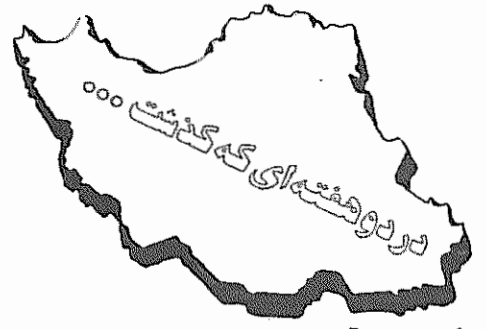
شهسوار من که همه آینه دار روی اوست تا بخورشید بلبندش خاک نعل مرکب است تاب خوی بر عا رضش بین کافتا بگرم رُو در هوای آن عرق تا هست هر روزش تب است وقتی از این نکات آگاه می داشته باشیم و با توجه به بداندن غزل "رواق منظر چشم من..." را با ردیگر مطالعه کنیم می بینیم هیچ لفظی در آن نیست که نتوان آن را برای پادشاهی جوان و زیبا به کار برد و در حقیقت آن کس که در این غزل در لباس معشوق تجلی کرده است کسی جز ممدوح او نیست.

اینک به عنوان نمونه ای دیگر بدین غزل که یکی از شاه غزل های خواجه است توجه فرمایید: آنکه با مال جفا کرد چو خاک راهم خاک می بوسم و عذر قدمش می خواهم من نه آنم که به جور او ز تو بنالم حاشا بنده معتقد و جا کسر دولت خواهم بسته ام در خم گیسوی تو ام میدراز آن مبادا که کند دست طلب کوتاهم ذره خاکم و در کوی تو ام وقت خوش است ترسم ای دوست که با دی ببرد ناگام صوفی صومعه عالم قدم لیکن حالیبا در مغان است حوالت گاهم پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد و اندران آینه از من تو کورد آگاهم با من راه نشین خیز سوی میکده ای تاد در آن حلقه بختی که چه صاحب جاهم مست بگذشتی و از حافظ اندیشه نبود آه اگر در آن حسن تو بیکسر آهم

غزلی است حاکی از معذرت خواهی آمیخته با شکوه که به بیت های بسیار زیبا و بلند عرفا می پیوندد و تخلص شاعر نیز در پایان آن می آید. اما یکی دیگر از ویژگی های شعرخواجه این است که در موارد متعددی بینیم پس از بیت تخلص یک وگه ای دوبیت دیگر افزوده شده و به صراحت یا به کنایه نام ممدوح در آن آمده است. احیاناً این کار برای آن بوده است که اگر شاعر یا خوانندگان شعر او وخواهند شعری در مدح کسی بخوانند، آن یک یاد و بیت را از زبان غزل حذف کنند. مثلاً همین غزل خطاب به خواجه جلال الدین ثوران شاه وزیر معروف و وفادار شاه شجاع سروده شده و حافظ پس از تخلص از او در این بیت نام برده است:

خوشم آمد که سحر خروخا ورمی گفت با همه یادش بی بنده توران شاهم این کار را به تکرار در دیوان خواجه می توان مشاهده کرد. مثلاً با یکی از غزل های بی نظیر او این غزل است: ای که بر ماه زلف مشکین نقاب انداختی لطف کردی سایه ای بر آفتاب انداختی تا چه خواهد کرد با ما تاب و رنگ عا رضت حالیبا بیرنگی نقش خود بر آب انداختی گوی خوبی بردی از خوبان خلق شاد باش جا مکیخسرو طلب کافر سایه با انداختی هر کسی با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت زان میان پروانه را در اضطراب انداختی طاعت من گرچه زمستی خرابم ردمکن کا ندرین شغلم به میدنوا با انداختی گنج عشق خود نهادی در دل ویران ما سایه دولت برین کنج خراب انداختی زینها را ز آب آن عارض که شیران را از آن تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی





یکشنبه ۲۹ آذر

جمهوری اسلامی اعلام کرد نیروهای رژیم طی عملیاتی در منطقه "زبیدات" عراق واقع در ۲۰۰ کیلومتری شمال بصره ۱۵۰۰۰ تن از سربازان عراق را از صحنه عملیات خارج ساختند و پس از منهدم کردن ۴ گردان ارتش عراق، به پایگاه‌های خود بازگشتند.

دوشنبه ۳۰ آذر

شوروی که ریاست دوره‌ای شورای امنیت را برعهده دارد، پیش‌نویس بیانییه‌ای را درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق، که لزوم قبول راه حل صلح آمیز را به دو طرف خاطرنشان می‌کند تسلیم اعضا شورای امنیت کرد.

منطقه "قره بائلو" در شمال غربی ایران

تعداد صدده فقره اشیا عتیقه کشف گردید که با ره‌ای از آنها متعلق به هزار سال قبل از میلاد مسیح است.

بندرهای منطقه متروکه و مخروبه خواهد شد.

شبه ۵ دی هشتمین اجلاس سران ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس همزمان با شدت یافتن حملات به نفتکش‌ها در خلیج فارس، در پایتخت عربستان سعودی گشایش یافت.

امروز نینذره‌ای از قدرو اعتبار آن کاسته نشده و گویوی روح قدسی خواهد آن را برای روزگار تیره، ما سرورده است.

اگرچه با ده فرح بخش و باد گل بیزاست به باغ جنگ مخرومی که متحسب تیزاست صراحی و حریفی گرت به جنگ افتد به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است در آستین مرقع پیاله پنهان کن که همچو سراج زمانه خورشید است ز رنگ باده بشویم خرقة هادر اشک سپهر بر شده بیروزی نیست خون افشان که ریزه اش سرکسری و تاج پرویز است مجوی عیش خوش از دوروا زگون سپهر که ما فاین سرخ جمله دردی آمیزاست عراق و بار رس گرفتگی به شرخوش حافظ بیای که نوبت بغداد و وقت تبریز است از جمله سا پرشاه نزل های شعر حافظ که به زنگدگی خصوصی او مربوط می شود مرگ پسر او است که موجب سرودن دو غزل شده است، یکی به مطلع:

قره العین من آن میوه دل یادش باد که خود آسان بندو کار مرا مشکل کرد ساریان بارمن افتاد، خدا را مددی که امید گرم همزه این محمل کرد گاه نیز خواننده شعر خواهد حساس می کند که این غزل به مناسبت حادثه‌ای سروده شده است، اما شاه نزل غزل آشکار نیست ما نند غزلی به مطلع:

خیم زلف تودام کفرودین است زکارستان او بسک شمه این است که در طی آن گوید:

تو بنداری که بدگورفت و جان برد حسابش با کرام الکا تبیین است یا در غزل بسیار معروف دیگری بدین مطلع:

منم که گوشه می خانه خاقانه من است دعای بیرمان و ورد صبحگاه من است به کسی خطاب می کند و چنین می گوید:

غرض ز مسجد می خانه ام وصال شماست جزا بین خیال نادر خدا گواه من است از آن زمان که بر این آستان نهادم روی فرا زمند خورشید تکیه گاه من است

(ادامه دارد...)

باد بهار می وزد از گلستان شاه

وز زاله باده در قدح لاله می رود حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث دین خاشاک که کاروانا لاله می رود صرف نظرا ز این که جزئیات این داستان با این تفصیل با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی، که خواهد خود را " طفل یک شبه " می نامد، چنین برمی آید که این قند یا رسی را به بنگا له فرستاده و غزل به خواش سلطان غیاث الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث های عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و " ثلاثه غساله " و غیر آن کرده اند فعلا می گذریم و به اختصار اشعاره می کنیم که مراد از " ثلاثه غساله " سه جام شراب پیاسی است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان می سازد و سومین را پاک می کند.

شاه نزل شعرهای خواهد بسیار مختلف است، در بچوبه سالوسی و ریاکاری میا رزالدین محمد مظفری که به شکستن خمها و بیستن درمی خانه ها فرمان داده و در این کا ر سخت گیری را از حد گذرانده بود این غزل بسی مانند از طبع آسمانی وی می تراود:

باد بهار می وزد از گلستان شاه وز زاله باده در قدح لاله می رود حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث دین خاشاک که کاروانا لاله می رود صرف نظرا ز این که جزئیات این داستان با این تفصیل با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی، که خواهد خود را " طفل یک شبه " می نامد، چنین برمی آید که این قند یا رسی را به بنگا له فرستاده و غزل به خواش سلطان غیاث الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث های عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و " ثلاثه غساله " و غیر آن کرده اند فعلا می گذریم و به اختصار اشعاره می کنیم که مراد از " ثلاثه غساله " سه جام شراب پیاسی است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان می سازد و سومین را پاک می کند.

شاه نزل شعرهای خواهد بسیار مختلف است، در بچوبه سالوسی و ریاکاری میا رزالدین محمد مظفری که به شکستن خمها و بیستن درمی خانه ها فرمان داده و در این کا ر سخت گیری را از حد گذرانده بود این غزل بسی مانند از طبع آسمانی وی می تراود:

باد بهار می وزد از گلستان شاه وز زاله باده در قدح لاله می رود حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث دین خاشاک که کاروانا لاله می رود صرف نظرا ز این که جزئیات این داستان با این تفصیل با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی، که خواهد خود را " طفل یک شبه " می نامد، چنین برمی آید که این قند یا رسی را به بنگا له فرستاده و غزل به خواش سلطان غیاث الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث های عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و " ثلاثه غساله " و غیر آن کرده اند فعلا می گذریم و به اختصار اشعاره می کنیم که مراد از " ثلاثه غساله " سه جام شراب پیاسی است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان می سازد و سومین را پاک می کند.

شاه نزل شعرهای خواهد بسیار مختلف است، در بچوبه سالوسی و ریاکاری میا رزالدین محمد مظفری که به شکستن خمها و بیستن درمی خانه ها فرمان داده و در این کا ر سخت گیری را از حد گذرانده بود این غزل بسی مانند از طبع آسمانی وی می تراود:

باد بهار می وزد از گلستان شاه وز زاله باده در قدح لاله می رود حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث دین خاشاک که کاروانا لاله می رود صرف نظرا ز این که جزئیات این داستان با این تفصیل با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی، که خواهد خود را " طفل یک شبه " می نامد، چنین برمی آید که این قند یا رسی را به بنگا له فرستاده و غزل به خواش سلطان غیاث الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث های عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و " ثلاثه غساله " و غیر آن کرده اند فعلا می گذریم و به اختصار اشعاره می کنیم که مراد از " ثلاثه غساله " سه جام شراب پیاسی است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان می سازد و سومین را پاک می کند.

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

خواب بیداران بیستی وانگه از نطق خیال تهمت بر شبروان خیل خواب انداختی پرده از رخ برفکندی یک نظر در جلوه گاه وز حیا حور و پیری را در حجاب انداختی با ده نوش ارجام عالم بین که بر او رنگ جسم شاه مقصود را از رخ نقاب انداختی از فریب نرسکس مخمور و لعل می پرست حافظ خلوت نشین را در شراب انداختی در این باب بیش از این سخن را در از نمی کنیم، نمونه این گونه غزل ها بسیار است و روش حافظ در گذشتن ممدوح به جای معشوق در تمام آن ها آشکارا رو همین دوسه نمونه برای اثبات آن کافی است.

نکته دیگر این است که تمام شعرهای خواهد حافظ، مثلن آشکارا بر شا عروا قعی دیگر را می شاه نزل است، یعنی حادثه ای عام یا خاص الها می بخش او شده و او را به هیجان آورده یا متاثر سازد و نتیجه این تا شیر پدید آمدن غزلی بوده است.

امروز شاه نزل و علت سروده شدن بسیاری از غزل های خواهد بر ما پوشیده است، اما علت سروده شدن بعضی از آن ها را می دانیم. مثلا " برای غزل معروف " ساقی حدیث سرو و گل ولاله می رود... " گفته اند که فرمان روی بنگا له این مصراع را سرود و شاه نزل را بر او فرمود تا آن را به پایا ن آورد، آنان چنین کردند اما شاه کار هیچ یک از آن را نپسندید، بدو گفتند جوانی به نام شمس الدین محددا حفظ در شیراز چندی است که قدم در میدان شعروا عری نهاده و گوی سبقت از همگان بروده است. شاه این مصراع را به دست یکی از بزرگانان بسرای خواهد می فرستد و تمام کردن آن را در خواست می کند. خواهد یک شبه غزل را می سراید و به دست آورنده به بنگا له می فرستد و در پایا ن آن سلطان غیاث الدین شاه بنگا له را می ستاید:

ساقی حدیث سرو و گل ولاله می رود وین بحث با ثلاثه غساله می رود می ده که نوع عروس سخن حدسش یافت کار این زمان ز صفت دلاله می رود شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قندپا رسی که به بنگا له می رود طی مکان ببین وزمان در سلوک شعر کاین طفل یک شبه ره یک ساله می رود آن چشم جادوانه عابد فریب بین کش کاروان سرزد نباله می رود از ره مروه عشوه دنیا که این عجز مکاره می نشیند و محتاله می رود خوی کرده می خرامد و بر عارضی سخن از شرم روی او عرق از زاله می رود

باد بهار می وزد از گلستان شاه وز زاله باده در قدح لاله می رود حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث دین خاشاک که کاروانا لاله می رود صرف نظرا ز این که جزئیات این داستان با این تفصیل با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی، که خواهد خود را " طفل یک شبه " می نامد، چنین برمی آید که این قند یا رسی را به بنگا له فرستاده و غزل به خواش سلطان غیاث الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث های عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و " ثلاثه غساله " و غیر آن کرده اند فعلا می گذریم و به اختصار اشعاره می کنیم که مراد از " ثلاثه غساله " سه جام شراب پیاسی است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان می سازد و سومین را پاک می کند.

شاه نزل شعرهای خواهد بسیار مختلف است، در بچوبه سالوسی و ریاکاری میا رزالدین محمد مظفری که به شکستن خمها و بیستن درمی خانه ها فرمان داده و در این کا ر سخت گیری را از حد گذرانده بود این غزل بسی مانند از طبع آسمانی وی می تراود:

باد بهار می وزد از گلستان شاه وز زاله باده در قدح لاله می رود حافظ رشوق مجلس سلطان غیاث دین خاشاک که کاروانا لاله می رود صرف نظرا ز این که جزئیات این داستان با این تفصیل با حقیقت وفق دهد یا نه، از متن غزلی، که خواهد خود را " طفل یک شبه " می نامد، چنین برمی آید که این قند یا رسی را به بنگا له فرستاده و غزل به خواش سلطان غیاث الدین سروده شده است. اما از تفسیرها و بحث های عجیب و غریبی که در باره بیت نخست و " ثلاثه غساله " و غیر آن کرده اند فعلا می گذریم و به اختصار اشعاره می کنیم که مراد از " ثلاثه غساله " سه جام شراب پیاسی است که معتقد بودند نوشیدن آن تحلیل غذا را آسان می سازد و سومین را پاک می کند.







## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران!

( بمناسبت سالروز ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ )

بقیه از صفحه ۳

وریا رژیم آخوندی را محکوم می کردند و از طرف دیگر هر یک بصورت ونحوی با آن مشغول دادوستد بودند.

پس از آشکار شدن اعمال و رفتار خمینی، بداندیشان خارجی بفرمتاس با روحانیون به اصطلاح معتدل افتادند و هر کشوری بسایکی از وحوش عما مبه سر شروع به راز و نیاز کرد.

نهضت مقاومت ملی مفتخر است که از همان روز اول مخالفت آشتی ناپذیر خود را - ضمن نغی لفظ آخوند معتدل - با هر نوع حکومتی که از بطن حکومت فعلی در آید و یا حکومتی که موضوع جدایی مذهبی است سیاست را بطور روشن و قاطع تصریح نکند، ابراز نمود. البته احترام به ادیان از معتقدات ماست ولی اجازت دخالت آخوند در امور سیاسی، تیر خلاص استعما ر در قلب ملی گرائی خواهد بود و کشور ما تا زمانی که این مسئله را حل نکند، امکان دستیابی به یک دموکراسی را نخواهد داشت.

مسئله اساسی داشتن رژیم مشروطه یا رژیم جمهوری نیست. مهم برای ما، فشاری برای حاکمیت ملت است. وقتی ملتی بر سرنوشت خود حاکم شد، دموکراسی و حکومت قانون گسترش خواهد یافت و راه یک فرد یا یک گروه خودکام نخواهد توانست که سرنوشت کشور را از مسیر خود خارج نماید. همه میدانیم که عده ای در ایران و در خارج کشور سعی میکنند که دموکراسی را - اقل - برای ایران - غیر ممکن و برخلاف فرهنگ و سنن ملی معرفی کنند. برای این قوم با پیداول روشن کرد که دموکراسی بسا حکومت ضعیف و بی بندوبار فرستگ ها فاصله دارد. در ثانی چه دولتی را سراغ دارید که بدون دموکراسی - یعنی حکومت قانون - در ۲۳ قرن اخیر به ثروت، امنیت، آزادی و استقلال راه یافته باشد؟ درست است که در هیچ کشوری دموکراسی به سرعت استقرار و مخصوصا "انجمن نیافته است. ولی ما معتقد هستیم که از همان روز اول، پس از براندازی، باید در حرس و دامن مکان شروع به پیاپی کردن اصول دموکراسی کرد و بدون دولتی، با ایمان و اخلاص، این راه را ادامه داد. راهی جز این برای سرفرازی، آسایش و پیشرفت وجود ندارد. دموکراسی صد البته رژیم هرج و مرج نیست ولی به آنها می که خود هرج و مرج برپا میکنند و به دستور بیگانگان رژیم های ملی و مردمی را سرنگون

میسازند، بگوئید تا ریخ بما درس داده و ما دست هم را خوانده ایم. دموکراسی شایه نمی پذیرد. معتقد به معجزه نیست و متکی به نیروی لایزال مردم است که اگر در امری هم اشتباه کردند همشها متا قرا روه امکان ترمیم آنرا خواهند داشت.

شما، خواهان و برادران، از من سئوال می کنید که اکنون چه باید کرد؟ - بسا تا بیاید بر آنچه گفتم، از شما میخواهم به پیشنهادهای زیر توجه کنید:

۱ - نخست با تمام وسائل و امکانات علیه جنگ و کشتار رقیب مکنید و تا می توانید از رفتن به جبهه که قتل گاه جوانان است، خودداری کنید و نگذارید که دیگران فریب خورده و به خیال باطل خدمت به وطن، این جنگ احمقانه و ایران سوز را ادامه دهند. آنها می که برای منافع خود شمارا همه روزه قربانی میکنند، سوداگران مرگند.

۲ - بگوئید، بنویسید و تبلیغ کنید که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل با یداجرا بشود. آخوندها که جنگ را نعمت الهی میدانند، بجای فرزندان ما، می توانند خود به جبهه بیرون بروند. ولی سربازان، درجه داران و افسران جوان ما - که بطور شایسته ای وظایف ملی خود را انجام دادند - باید تا میتوانند در این کسار ایران سوز دخالت نکنند. حیفا از یک قطره خون ایرانی با شرف، که به خواسته مشتکی بی وطن سفاک، بزمین ریخته شود.

۳ - پس از جنگ احمقانه خمینی برای تسلط بر جهان اسلام و براندازی رژیم ضد ایرانی او، ما - بدون عس و دول از روح قانون اساسی که بر اساس حاکمیت ملی است - سرنوشت آینده ایران را بخود مردم کشور واگذار میکنیم. و اگر در راه استقرار دموکراسی و حکومت قانون از من خدمتی خواستید انجام خواهد داد. ولی بدانید که هر کس، در هر مقام و منصبی، برای پایه گذاری یک دیکتاتوری جدید - بسا وجود تجربه های تلخ گذشته - کمک کند خود را به لعنت ابدی ملت ایران گرفتار خواهد کرد.

۴ - هر کسی، با هر نیرنگ و حیل، در راه سربردگی به بیگانگان قدم برداشت، حساب خود را از حساب ملت ایران جدا ساخته است. ما به ایران معتقدیم - زیرا ایران است که هرگز نخواهد مرد.

۱۶ دیماه ۱۳۶۶

در این جلسه علاوه بر بررسی بیلابند رهای انجام شده در سال جاری، برای سال آتی نیز برنامه ریزی گردیده است. شرکت کنندگان در جلسه میدوا رندیکمک طرح جدیدتوا نندبهرترا گذشته به این امر مهم بپردازند. این برنامه از دهم دسامبر سال جاری ( روز حقوق بشر ) آغاز می - گردد و بمدت یکسال ادامه می یابد. علاوه بر چاپ اعلامیه و بروشور و موا جبه های مطبوعاتی، برگزاری سمینار و جلسات سخنرانی و نما یشگاه های عکس در نظر

## بودجه مرگ

بقیه از صفحه ۱

شود. هزینه ای است که در اصطلاح اقتصاد آن را "هزینه مرده" می نامند. اگر کشوری برای آموزش و ترویج، بهداشت، راه سازی، توسعه صنعتی و تقویت تاسیسات زیر بنایی خود هزینه ای را بپذیرد، این هزینه دیرباز زودوارها های کونا کون حاصل خود را برای ملت خواهد آورد، ولی جنگ هیچ حاصلی ندارد. کاس فقط هیچ حاصلی ندارد، ولی چنین نیست: جنگ مرگ و نیستی و ویرانی و آوارگی و فقر و بیماری می آورد.

جنگ فرزندان میهن ما را از پدران و مادران می گیرد، اندوه و ماتم و سوگوار می به آنان می دهد. در آمد ملی کشور را می بلعد، فقر و فلاکت و بازاریا به بار می آورد. توسعه اقتصاد را دچار توقف می گرداند، بیکاری و در سبندی به بار می آورد. شهرها را ویران و روستاها را از جمعیت فعال تهی می کند، بسیاری سلاحهای مرگبار را خوراک فرا هم می آورد، زنان را بیوه، خردسالان را یتیم می کند. آتین برست مرگ را روح می دهد و رگهای مردم را از خون جوانان زندگی تهی می سازد.

اگر جنگ، چنان که خمینی مدعی است، برکت می آورد، پس چرا وی به هیچکس حق نمی دهد که درباره ضرورت یا عدم ضرورت ادامه آن بحث کند؟ چرا نمی گذارد مردم آزادانه بپرسند که در این هفت سال و اندی، جنگ به ملت جز مرگ و آوارگی و معلولی و ویرانی چه داد؟ چرا نمی گذارد به صدای بلند گفته شود که جنگ، در صورتی که ادامه می یابد، جز این که در این هفت سال و اندی به ملت داد، چیز دیگری نمی تواند بدهد؟

جنگ به یک کارخانه بزرگ دروغ سازی هم نیا زدارد که طبق همه شواهد تنها کارخانه ای است که در ایران امروز با ظرفیت تمام کار می کند. مسئولان رژیم اسلامی اگر چه خود را در برابر تولید همه رشته های صنعتی نالایق نشان داده اند، لیکن در باره لانکا هدا شتن تولید کارخانه دروغ سازی الحق که بسا کوشیده اند و کامیاب نیز بوده اند.

نخست وزیر اسلامی، برای آنکه این رقم بسیار سنگین هزینه جنگی را موجه نشان دهد، در مواجیه ای بدروغها ش تا خدا ر متوسل شده، گفته است که جمهوری اسلامی در صنعت تسلیحاتی چنان بیسرفرت کرده است که زبرداری و هوا نیما ی شکاری نیز می سازد. همزمان بدن این دروغها را را نه لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی تصادفی نبود نیست - همچنان که تصادفی نبود نیست که مقارن با ارائه لایحه بودجه، دولت از خمینی فتوا گرفته است که می تواند شرط الزامی برقرار کند. بهرحال لایحه بودجه هنگامی که مجلس داده می شود که مجلس را بسا دستگیری برخی نمایندگان و بستن دهان برخی دیگر موعوب کرده اند، با گرفتن فتواهای از خمینی اختیارات قانونی شورای نگهبان را محدود کرده اند. دولت میرحسین موسوی امیدوار است بودجه سال ۶۷ را آسان ترویی در دسترس راز بودجه های سالهای گذشته از تصویب مجلس بگذراند.

می دانیم که در وقت طرح لایحه بودجه، نمایندگان حق دارند درباره "جز جز" سیاست دولت، که بودجه آتی مالی آن است، به بحث و اظهار نظر بپردازند. نیز می دانیم که دولت میرحسین موسوی در حال حاضر از هیچ چیز بیشتر از یک بحث آزادانه ندارد. می گوید وضع اضطراری است و شرایط الزامی را ایجاد کرده است و بهتر آن که نمایندگان مجلس، که امام بعضا "آنان ناراضی است، دولتی را که امام همواره آن را راضی است، آسوده بگذراند.

این خواست دولت است، بسین نمایندگان چه واکنشی نشان خواهند داد، باید منتظر شد. اما آنجا که جنگ مسا له اطلی کشور است و نمایندگان مجلس اگر حق بحث درباره همه چیز را داشته باشند، به هیچ روی حق بحث درباره اطلی تیرین مسا له کشور یعنی جنگ را ندارند. طرح برش درباره ضرورت و هدف جنگ خود را به عنوان وظیفه ای ملی هر چه جا دسترو الزام آورتر نشان می دهد.

جنگ از ملت ایران چه می گیرد؟ جنگ به از آنجا زملت ایران می گیرد، به او چه می دهد؟ جنگ بیس از زیمی از درآمد کشور را می گیرد، در عوض هیچ چیز به آن نمی افزاید. هزینه ای که در راه آن می

است با حضور ستمداران طسرا زاول آلمانی، طرفدار حقوق بشر، نمایندگان مطبوعات و سایر شخصیت های اجتماعی و فرهنگی آلمان جلسه ( Hearing ) راجع به وضع حقوق بشر در ایران برگزار کرده. برای اجرای این امر مهم به کمکهای معنوی و مادی ایران نیا ن وطن پرست نیا زمی با شد. با توجه به مراتب بسا لا مجریا ن برنا مه تقاضا می کنند لطفاً "هر نوع پیشنهادی دویا مدارکی از نقض حقوق بشر در ایران در دست دارید بسا آدرس نهضت مقاومت ملی ایران - شاخت آلمان و کمک مالی خود را بسا حساب

بانکی زیر که برای این منظور از طرف جامعه جهانی حقوق بشر با زنده است، ارسال دارید. آدرس بانکی جامعه جهانی حقوق بشر: I.G.F.M. Deutsche Bank in Frankfurt KONTONr. 4952031 BLZ: 50070010 Kennwort Iran آدرس نهضت مقاومت ملی ایران شاخت آلمان M.R.N.I. Postfach 121007 8000 Munchen 12 W. Germany

### جامعه جهانی حقوق بشر

جلسه مشا و ره و برنا مهریزی با جامعه جهانی حقوق بشر بنا بدعوت قبلی جامعه جهانی حقوق بشر در روز شنبه هفتم اکتبر سال جاری اعضا کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان با مسئولان جامعه فوق الذکر در بخش ایران ملاقات و مذاکره داشتند.



# بوزینه آواره

بقیه از صفحه ۵

آدمی که صنایع گریش آمده، اینطور گوش بفرمان و سخا و تمندان به بذل و بخشش می- کند، اگر یک عبا سی دستش بیاید و دوبرابر و اگر سه عبا سی سه برابر تقدیم می کند و اگر زاین بشود، بقدر وسع زاین ...

اما در باره مطلب دوم، یعنی ضرورت اتحاد و اتفاق، حتی با "یاران بی گنه شهر" برای نجات کشور بنده یک نفر، سخت مخالفم. نه اینکه آزوی نجات کشور را نداشته باشم بلکه دقیقا "بعلاست اینک آزوی را دارم، مخالفم.

مسئله دوم صورت دارد: یا آقایان - آقای ع. معرفت و معتقدان ضرورت اتحاد و اتفاق به هر قیمت - اطلاع دارند که آمریکا و متحدان غربی اش دوستان سیصد لشکر مجهز به پیشرفته ترین سلاح های جنگی آمده کرده اند که خمینی و رژیمش را منکوب و خراج کنند و ما، مجرین، را با سلام و صلوات بپوشانند و آنها را ورنه عزت و شوکت بنشانند که در این صورت بد نیست به ما هم خبر بدهند تا جوش زبانی نزنیم و دست روی دست منتظر نروستیم.

و یا چنین لشکریانی آمده نیست و توقع این است که ملت ایران با بیای ما، قیام کنند و ریشه خمینی و رژیم سلاها را بزنند.

اگر اعتقاد بر این صورت دوم قرار دارد، آیا ملت ایران را - با عرض پوزش - خرد تصور کرده اند؟

هیچ حرفی نیست که امروز جان مردم فریب خورده و دنبال خمینی رفتند ایران، از جنگ و اختناق و قحطی و هزار مصیبت دیگر حکومت آخوندی واقعا "به لب رسیده است و آمده اند برای زندگی به نوع دیگری، تا مرز فداکاری بروند. ولی بیایند و همان جا به لب رسیده را به خطر بینند و زندگی همان کسانی را که از شرشان به آخوند پناه بردند، دوباره بر مستدریاست بنشانند برای زدن ریشه حکومت آخوندی دست در دست یاران بسی گنه شهر بگذارند؟ خامنئی هم حسی دارد!

برای یک لحظه تصور بفرمایید مردم ایران را که بالای دروازه مملکت، دور بیست به دست، در انتظار رسیدن قوای مهاجرین هستند تا به دلگرمی آنها سر به طغیان بردارند. ناگهان در میان گردوغباری که از دور بلند شده، بین جمع چهره های آشنا را تشخیص میدهند:

- این کیه؟ همان تیمساری است که سی سال برای روز مبادا به نا زونعت پرورده شود در آن روز مبادا، مفاض را پسای اعلامیه خفت ارتش گذاشت و با شروت بی حساب به سواحل عافیت گریخت - این کیه؟ همان که در نماز ترازی - کمیک "اقلیت - اکثریت" در مجلس رل اکثریت را بازی میکرد - این کیه؟ همان کسی که انحصارا ردا ت گشت کشور را قبضه کرده بود و گوشت فاسد استرالیایی را بجای مصرف در زراعت، بخورد مردم میداد - این

کیه؟ همان کسی که در اوقاف ماء موریت داشت سالی چند صد میلیون از بودجه مملکت را به کیسه گشاد آخوندها بریزد که به دعا گوئی مشغول باشند - این کیه؟ همان وزیر دادگستری است که در دوران وزارتش یک را ننده ساواک روز روشن پیری را پیش چشم ما در با گلوله کشت و او نفسش در نیامد - این کیه؟ معاون ساواک که ۹ جوان را بالای تپه اوین تیرباران کرد و داد روزنامه ها نوشتند که آنها حین فرار کشته شدند - این کیه؟ همان کسی که لایحه مصونیت قضائی سربازان امریکائی را به تصویب کارمندان مجلس رساند - این کیه؟ همان که روزنامه ها را بضرر چماق ساواک سانسور میکرد - این کیه؟ دبیر کل حزب "یا سواصل یا گذرنا مه" - این کیه؟ همان ... - این کیه؟ همان ...

و فکر کنید که دستگا تبلیغاتی آخوندی چه جشن و سرور و عیش و عشرتی می کند! تسوی سا زورنا میزند که ایها الناس، ببینید چه کسانیه نجات شما کمر بسته اند! همان عقرب ها ئی که شما از شرشان به ما، مار غاشیه، پناه آوردید! اگر قرا راست مالتان را بخورند و توی سرتان بزنند، بگذارید ما، سید و ولاد پیغمبر، بخوریم و بزنیم که لا اقل ما من آخرتتان باشیم!

نه، مطمئن باشید که مردم ایران ننه آن موجودی هستند که، با کمال جسارت و بی ادبی بحکم جبار، عرض کردم و نه فراموشکار، نه تنها دروازه را بروی از راه رسیده ها با زنی کنند بلکه با چوب و چماق تا آخر دنیا دنیا لشان می کنند و حسابی را که نتوانستند در پایان سال ۵۷ با "یاران بی گنه شهر" تسویه کنند، با کل جمعیت تسویه خواهند کرد.

اتحاد و اتفاق با "یاران"، از قضا تنها چیزی است که از آن با بدست پر هیسز کرد. کسی نمی گوید که "یاران" کاری نکنند و یا الی الایدها جرم مقیم دیا غربتست بمانند. هیچ کس حق ندارد جلوی آنها را بگیرد. مسلمان میتوانند مثل هرا یارانی - اگر دلشان بخواد - به مملکتشان بر گردند و اگر حساب و کتابی در میان بیاید پای خودشان خواهد بود. و لسی اصلح این است که در مرحله فعلی خود را جلوی جمعیت نیندازند و به همان رویه چند ساله اول مهاجرت، که هیچ آفتابیی نمی شدند، ادا میدهند. شاید بهر حال روز ما را که خود را بکنند و کوش و قوس های ۲۵ ساله آنها زخا ط مردم برود.

تا اینجا جواب مختصری بود به دو مطلب اساسی آقای ع. معرفت. اما ایشان مطلب فرعی دیگری را هم عنوان کرده اند که مستقیما "به بنده مربوط میشود. می نویسند: " شما که می نویسید کارمند و دبیر بوده اید و صاحب دیپلمی هستید آیا هیچ وقت از خودتان سؤال کرده اید که مدرسه و خودتان کتابخانه و آزما یشگاه و داندگه هرا چه کسی برای شما فراهم کرد و اگر یک نسل زودتر به دنیا آمده بودید آیا چنین امکاناتی در دسترستان بود؟" و بعد مقایسه ای از زندگی در سالهای آخر قاجاریه با زندگی ایران امروز، از نظر پیشرفت های صنعتی و داشتن راه آهن و

## فواد روحانی

### زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه

بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن با ضافه هزینه پست - برای اروپا: هواشی ۲۰ فرانک فرانسه زمینی ۱۰ فرانک "

برق و آب لوله کشی و تلویزیون و هواپیمائی و غیره - کرده اند و با لحن ناسزا و آری، به بنده تندی فرموده اند که چرا اینقدر ناسپاس و حتی "نمک خور و نمکدان شکن" هستم و در این مقوله شعری هم آورده اند:

سگی را القمه ای هرگز فراموش نگردد گزنی صد نوبتش سنگ و گرمی نوازی سغله ای را به کمتر چیزی آید با تودرجنگ

و در پایان، برای خالی کردن آخربسن دق دل خود، به بنده لقب "بوزینه آواره" داده اند.

بنده از لقب میگذرم. آدمیا بوزینه، بهر حال آواره هستم و گناه آوارگی را به بنیان آن به آسانی نمی بخشم.

همینطور از گوشه و کنا به های "سغله" و "گمتر چیز" که در متن شعرا آمده است و نباید به دل گرفت، میگذرم.

اما دو نکته را درست متوجه نشدم.

یکی اینکه اگر بنده، مثل آباء و اجداد ما، در مملکت ایران به دنیا آمده ام و بزرگ شده ام و درس خوانده ام، جز به پدر و مادرم نسبت به چه کسی باید حق نمک بجای - آوردم و سپاس گذاری میکردم؟ مگر اینکه بگویم چون اجازت دند در مملکت خودم زنده ایم و تیرباران نم نکردند، باید قدر دانی کنم.

دیگر اینکه اگر ما امروز، در اوا خرقسرن بیستم، مدرسه و دانشگاه و تلویزیون و هواپیما داریم از برکت تحول و پیشرفت زمان است. بنده بدون اینکه خواسته باشم کوشش های که در راه صنعتی شدن مملکت بعمل آمده اند، نکار کنم، عرض میکنم که امروزه عقب افتاده ترین کشورهای آفریقا ئی هم چیزهای مورد بحث را دارند. امروز، کشور "اوگاندا" هم، که سالها تحت ریاست "عیدی امین دادا" بی ادخوار اداره میشد، صاحب راه آهن و تلویزیون و هواپیمائی است و پاپیتخت آن، "گامبالا" دانشگاه و برق و آب لوله کشی دارد. مضافا "یه اینکه شهر کامپالا فا غالب هم دارد که تهران ما ندارد.

آواره محفوظ الامضا

## درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

- ما بلم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال به مسدودت نشیما به مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد. بدست ما نمی گردد. تیش رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

## توجه لازم

شما دارنده تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها ئی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

## بقیه "محبت های نوظهور"

از صفحه ۲  
و آنها که بر این واقعیت ها چشم بسته اند یا مغرضند و یا به نا رسا شیهای روانسی مبتلایند و آنها ئی هم که بتلاش برای زایاندن طفلی سربراه از این رحم جرمین ادعا کرده اند، از این دو گروه بیرون نیستند و در حال درج گاه های سیاست ها ئی که تنها دخل امروزت فردائی را تا مین میکنند، نه فقط گرهی از کنار خود نمی گساید بلکه در پایان راه بسا دیوانه های نظیر خالق کوره های آدم سوزی ملاقات خواهد کرد و کیت که ندانند آن دیوانه هم مولود توهمی بود که با نفس "نا دهر بلوسم" بسیاری را به شادی و بسبب ری را بخواب مستی کشیدند و آن فاجعه ای دنیا کیر را به بشریت تحمیل کرد.

آیا نظری به فراتر بر آنچه در غره و ساحل غربی اردن و بیت المقدس میگذرد و سبزگاشی در قضاوت ملت ایران - قضاوت ملتی که همیشه از "بغض بی جهت" کریخته است و آیتا ملل در این واقعیت که با داروهای مسکن، دفع بیماری میسر نیست ... به منطبق طراحت سیاسی اسرا ئیل راه جسته است؟ - جواب را تنها با پیدا زحوا دت آبنده خواست، برگرفته ها در این روزگار اعتمادی نیست.

بقیه از صفحه ۱

خسته و کوفته به رختخواب رفت و چون زن خود را برهنه در انتظار یافت بها و گفت: بیپوش! زن در حالی که لباس برتن می کرد سری تکان داد و گفت: نفهمیدیم چرا کندیم چرا می پوشیم! همین چند ماه پیش بود که حجت الاسلام رفسنجانی و حجت الاسلام خا منه ای عریضه به محض نام نوشتند و استدعا کردند محض خیر و صلاح امت اجازه بفرمایند حزب جمهوری اسلامی تعطیل شود.

بها اعلام موافقت حضرت امام، حزب جمهوری اسلامی، یعنی تنها حزبی که بحالست نیمه جان در رژیم کنونی باقی مانده بود بساطش برچیده شود میدانیم که یکی از دلایل تعطیل حزب جمهوری اسلامی نزدیک شدن موعد انتخابات بود.

بعد از چند ماه، اکنون می شنویم که قائم مقام رهبری میفرماید:

" بنظر من باید در چارچوب نظام و اسلام و انقلاب اجازه تشکیل و فعالیت احزاب داده شود تا هر کس حرفی و یا پیشنهادی و یا طرحی در هر مورد از امور کشور و انقلاب دارد، در محدوده حفظ انقلاب و مقام رهبری و نظام بتواند طبق مقررات و ضوابط قانونی مستقلاً حزب و جمعیت تشکیل بدهد و بطور آزاد حرفش را بزند... اگر باین شکل احزاب درست شود بیقین انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی هم با شورش و استقبال عمومی برگزار خواهد شد!"

ما نفهمیدیم حزب، وجودش برای مملکت مفید است یا مضر، اگر مفید است چرا برچیدند، اگر مضر است چرا میخوانند دوباره دائر کنند؟

درین چند ماه چه تحول مهمی رخ داده و چه شرایط تازه بی پیش آمده است که ایجاب میکند بعد از آن همه سروصدا و نطق و خطابه در لزوم برچیدن حزب، ناگهان و خوب فعالیت های حزبی احساس شود و دکانی را که با تجویز مقام رهبری بسته شده بود از نو، با توصیه قائم مقام رهبری بگشایند؟

گو آن که چنین سوء الی در جمهوری اسلامی منحصر " ناظر بر قضیه حزب نمیشود، هرگاه پای این قبیل سوءالات پیش آید از جاهای بالاتر باید شروع کرد، مثلاً از وصیت نامه حضرت امام.

حضرت امام، در جریان تشریفات کسسه شرحش بنظر تان رسیده است، وصیت نامه خود را تغییر داد و محض احتیاط، این بار وصیت نامه را در دو نسخه نوشت و یک نسخه از آن در آستان قدس رضوی به ودیعت گذاشته شد.

همه گنجانا بودند که بداند حضرت امام در وصیت نامه جدید خود چه نوشته است و کمتر کسی پرسید وصیت نامه بی که پنج سال پیش تنظیم شده بود چرا باید تغییر کند. اگر این وصیت نامه جنبه خصوصی داشت چنین سوء الی مطرح نبود، هر کسی تا زنده است حق دارد در محدوده مشاغل شخصی، با رها وصیت نامه بنویسد و بنا به مصلحتی آن را عوض کند، اما وصیت نامه آقای خینی ظاهراً یک وصیت نامه خصوصی نیست، خود ایشان آن را "وصیت نامه سیاسی - الهی" نامیده است و

# سرازنو، بازی از نو!

رضا شاه تشکیل شده بود مرحوم تیمورتاش بحث حزب را پیش می کشد و مثال های بی از کشورهای خارجی، منجمله ترکیه، می آورد که مزایای وجود احزاب را تفهیم کنند. رضا شاه میگوید هر کشوری "سیستم" خود را دارد، در اینجا سیستم من حاکم است و مزاج این سیستم با حزب سازگار نیست!

معمولاً یک رهبر سیاسی یا مذهبی وقتی وصیت نامه عمومی و کلی مینویسد این وصیت نامه چکیده نظریات اصولی و اجتماعی و باصلاح "دکترین" اوست، چنین وصیت نامه ای اگر جاودانه نباشد دست کم باید شامل بر مسائل مورد بتلای قوم و کشور در زمانه خود باشد، لاجرم وصیت نامه منسوخه عیب و اشکالی داشته



جنگ جنگ تا پیروزی!

دردوره بعد از رضا شاه چون این اندازه انصاف وجود نداشت و میخواستند دو سه برابری کوریکند و شتر سواری دوله دوله بکنند دیدیم که حزب و حزب بازی چه سرتوشتی پیدا کرد.

هنگامی که انقلاب اسلامی به مرحله پیروزی رسید رژیم جدید تا سیس شسد طبعاً " اولین ندایی که برخاست ندای تشکیل احزاب و جمعیت های سیاسی بود ولی اولین شعاری هم که درست در همان زمان بگوش رسید، این بود:

" حزب فقط حزب الله - رهبر فقط روح الله "

این یکی از واقعی ترین و صادقانه ترین شعارهای ۹ ساله اخیر بوده است که اتفاقاً برخلاف اکثر شعارها بسا قطعیت پی گیری و با موفقیت اجرا شد، هر کس هوس رهبری در سرداشت سرش به باد درفت و هر جا حزبی و جمعیتی عرض وجود کرد در در آن قفل زدند، طبعاً استبدادی رژیم حتی وجود دکان سیاسی موسوم به حزب جمهوری اسلامی را که متولیان همین انقلاب و همین حکومت دکان سدار آنند تحمل نکرد، چگونه ممکن است نمایش تازه حزب سازی و حزب بازی را کسی درین رژیم استبدادی و انفرادی جدی بگیرد و اصولاً از دوباره بازی زکردن دکانی آبرویا خسته و ورشکسته چه حاصل؟!

است که بعد از چند سال لازم دیده اند آن را عوض کنند، خوب، اگر احتمالاً "حضرت امام چند ماه قبل، پیش از آن که فرصت تجدید نظر در وصیت نامه خود پیدا کند جلش در می رسید تکلیف مردم و مملکت بسا وصیت نامه ناقص و معیوب چه بود؟ آخر این چه وصیت نامه الهی است که فقط بعد از چهار پنج سال تغییر آن لازم می آید آن هم در حالی که ترکیب و وضع در جمهوری اسلامی تغییری نکرده و بقول حافظ:

گوهر مخزن اسرار همان است که بود حقه مهربدان ناموشان است که بود در مورد احزاب یک سوء ال دیگر نیز هست که آیا اصولاً در حکومت استبدادی جایی برای حزب و تحزب وجود دارد؟

حزب جزو تاء سیاست حکومت دموکراسی است، همان طور که دموکراسی بدون حزب وجود ناقصی بشمار می آید استبداد بسا حزب نیز ترکیب مبتذل و مسخره ایست، در ایران، بارها این مطلب را آزموده ایم، تنها حرف منصفانه ای که ما از زبسان حکمرانان ایران در مورد حزب شنیده ایم حرف رضا شاه است، مخبر السلطنه هدا یست در خاطراتش مینویسد که وقتی او رئیس الوزراء بود گروه تجدد طلبان اصرار داشتند در ایران حزب تاسیس شود، یکی از روزها که جلسه هیات وزیران در حضور

## نور و هفتت ای گه گشت ۰۰۰

### بقیه از صفحه ۷

دولت شوروی متعاقباً این واقعه بشدت به جمهوری اسلامی اعتراض کرد و خواستار در یافت خسارت شد.

### دوشنبه ۷ دی

\* یک ایرانی دیگر از اهالی کردستان که از سوی دادگاه انقلاب اسلامی متهم به سوء قصد و بمب گذاری شده بود بعد از ظهر امروز در یکی از خیابان های تهران به آتش کشیده شد.

\* دولت جمهوری اسلامی از مردم خواست برای مبارزه با آلودگی شدید هوای تهران که از مرز خطر برای سلامتی انسان گذشته است روز سه شنبه از اتوموبیل های شخصی خود استغنا دهند.

### سه شنبه ۸ دی

\* کنفرانس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با صدور قطعنامه ای در ریاض به کار خود پایان داد. در این قطعنامه آمده است که وقایع مکه آشوب افکنی های جمهوری اسلامی و تعرضات رژیم تهران به کویت و هجوم به سفارتخانه های کویست و عربستان سعودی در تهران مورد بررسی قرار گرفت، این قطعنامه همچنین از شورای امنیت سازمان ملل درخواست میکند که برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ هر چه زودتر تصمیمات مقتضی اتخاذ کند.

\* به گزارش رادیو تهران پیش از ظهر امروز یک هواپیمای آموزشی به علت نقص فنی در نزدیکی فرودگاه مهرآباد در یک منطقه مسکونی سقوط کرد که بر اثر آن حداقل هفت تن جان باختند.

\* هشت ایرانی جلای وطن کرده که دیشب از بلگراد به سوی دوی اخراج شدند با مداد امروز وارد دوی شدند و روز را در تالار ترانزیت فرودگاه دوی گذرانند. مقامات دوی هنوز درباره سرنواشت این هشت نفر تصمیمی اتخاذ نکرده اند. \* شرکت های نفتی ژاپن اعلام کردند که طی سال میلادی آینده واردات نفت خام از ایران را ۴۱ درصد کاهش خواهند داد. بنا بر این گزارش ۶ شرکت نفتی ژاپن از روز جمعه آینده واردات نفت خسودرا از ایران از ۳۳ هزار بشکه در روز به ۱۹۵ هزار بشکه در روز تقلیل خواهند داد.

### چهارشنبه ۹ دی

\* به گزارش تلویزیون های بی.بی.سی و آی.تی.ان، انگلستان یک نوا جنگی انگلیسی در نزدیکی بندر شرقی میان دو نفتکش لیبریایی و بانامایی و یک ناو جنگی جمهوری اسلامی که به سوی آنها نزدیک میشد قرار گرفت و به نوا و جمهوری اسلامی اخطار کرد از نزدیک شدن به نفتکش ها خودداری کند، ناو جمهوری اسلامی سرانجام از محل دور شد. \* پروازهای هواپیمای جمهوری اسلامی به لندن که از یکشنبه ۲۲ آذر قطع شده بود از روز سه شنبه از سر گرفته شد.

### پنجشنبه ۱۰ دی

\* ۸ ایرانی جلای وطن کرده که در فرودگاه دوی سرگردان بودند، دیروز بطور موقت بسا هگا هی یافتند و مقامات دوی موافقت کردند به بعضی از آنها یک هفته و به بعضی دیگر دو هفته روادید ترانزیت اعطا کنند تا مقصد بعدی آنها معین شود.

### شنبه ۱۲ دی

\* محمد غرضی وزیر پست و تلگراف جمهوری اسلامی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان بین المللی اعلام کرد که جمهوری اسلامی بزودی یک ماهواره ارتباطی، به نام زهره را که به وسیله کارشناسان ایرانی ساخته شده است، با موشک اروپائی آریان به فضا پرتاب خواهد کرد، وی افزود ساخت این ماهواره ۶۰۰ میلیون دلار هزینه برداشته است که ۴۵ میلیون دلار آن برای پرتاب ماهواره به شرکت اروپائی آریان اسپاس پرتاب خواهد شد.

### یکشنبه ۱۳ دی

\* فرانک کارلوجی، وزیر دفاع آمریکا، در آغا زلسله دیدارهایی از کویست، بحرین، عربستان سعودی و عمان، امروز وارد کویست شد.

### نشانی:

QYAM IRAN  
C/O G.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

# ایران هرگز نخواهد مرد